



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۱۰۹

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امارات الوضع و ما فی حکمه:

بحث جدید درباره نشانه‌های وضع و آنچه که در حکم وضع است می‌باشد. قبل از ورود در اصل این امارات و نشانه‌ها لازم است مقدمه‌مطالبی را مورد اشاره قرار دهیم:

مطلب اول:

مطلب اول درباره عنوان خود این بحث است، عناوین مختلفی درباره این مسئله مطرح شده است:

بعضی مثل محقق عراقی عنوان «امارات الوضع» را مطرح کرده‌اند.^۱ عنوانی که بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و شهرت پیدا کرده عنوان «علائم الحقیقه و المجاز» است. که این عنوان در کلمات بسیاری از بزرگان ذکر شده و اموری از جمله اطراد، تبادر، صحت حمل و عدم آنها را نشانه‌های حقیقت و مجاز دانسته‌اند. محقق خراسانی با اینکه درباره این نشانه‌ها بحث کرده لکن عنوان خاصی را برای آنها قرار نداده است. اما عنوانی را که ما اختیار کرده‌ایم «امارات الوضع و ما فی حکمه» می‌باشد. حال برای اینکه معلوم شود چرا ما در بین این عناوین، این عنوان را اختیار کرده‌ایم توضیحی را عرض می‌کنیم که انشاء الله بعد از این توضیح وجه انتخاب این عنوان معلوم خواهد شد، ما فعلاً با بحث ماهیت مجاز کاری نداریم، درباره ماهیت مجاز بعداً بحث مستقلی خواهیم کرد که مجاز چیست و اقوال و انظار مختلف در باب مجاز را مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی صرف نظر از اینکه ما چیزی به عنوان حقیقت و چیزی به عنوان مجاز داریم آنچه که در این مقام به دنبال آن هستیم کیفیت تشخیص و تمییز معنای حقیقی از غیر حقیقی است، یعنی می‌خواهیم ببینیم چه معنایی موضوع‌له است و چه معنایی موضوع‌له نیست؟ چه معنایی در حکم موضوع‌له است و چه معنایی در حکم موضوع‌له نیست؟ کسانی که عنوان بحث را «امارات الوضع» قرار داده‌اند قهراً این علامات و نشانه‌ها را دال بر معنای حقیقی می‌دانند و معنای حقیقی در نزد آنها همان معنای موضوع‌له است که واضع لفظ را برای آن معنی وضع کرده اعم از اینکه وضع، تعیینی باشد یا تعینی، یعنی چنانچه وضع تعیینی و تعینی به عنوان اقسام وضع پذیرفته شوند و معنایی که به وضع تعیینی یا معنایی که در اثر کثرت استعمال به وضع تعینی، موضوع‌له آن معنی قرار گرفته باشد به هر حال این نشانه‌ها اماره و نشانه و دال بر معنای حقیقی و موضوع‌له هستند، پس «امارات الوضع» یعنی اماراتی که نشان دهنده وضع لفظ برای معنی می‌باشند چه به وضع تعیینی و

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۹۶.

چه وضع تعینی؛ به عبارت دیگر «امارت الوضع» علائم کشف معنای حقیقی هستند و معنای حقیقی هم معنای موضوع له است چه به وضع تعینی و چه به وضع تعینی، در مقابل «علامات المجاز» که یک معنای غیر موضوع لهی است، این عنوان طبق مبنای کسانی که انقسام وضع به تعینی و تعینی را پذیرفته‌اند درست است اما اگر کسی وضع تعینی را از اقسام وضع نداند (کما اخترناه)۔ ما عرض کردیم در مواردی که لفظ به خاطر کثرت استعمال معنایی پیدا می‌کند وضع نیست و واضعی در کار نیست لذا ما تقسیم وضع به تعینی و تعینی را نپذیرفتیم۔ در این صورت نمی‌توان از عنوان «امارات الوضع» استفاده کرد؛ چون وضع تعینی از اقسام وضع محسوب نمی‌شود، بالاخره جایی هم که کثرت استعمال باعث می‌شود معنایی برای لفظ پیدا شود یک معنای حقیقی است و بدون قرینه، همان معنی از لفظ فهمیده می‌شود، پس تبادر مثلاً همان طور که می‌تواند اماره برای وضع تعینی باشد می‌تواند اماره باشد برای کثرت استعمال یک لفظ در یک معنی که اصطلاحاً به آن وضع تعینی می‌گویند، پس اگر گفته شود وضع تعینی از اقسام وضع نیست باید عنوان «امارات الوضع» را اصلاح کرد چون اینجا بحث ما از امارات الوضع؛ یعنی وضع تعینی و ما فی حکم الوضع؛ یعنی کثرت استعمال می‌باشد، پس کثرت استعمال در واقع وضع نیست بلکه در حکم وضع است و در موارد کثرت استعمال هم می‌توان گفت تبادر موجب انسباق این معنی از لفظ است ولو وضع تعینی هم در کار نباشد، پس وقتی یک معنی از لفظ متبادر باشد می‌توان گفت تبادر، اماره و نشانه وضع لفظ برای آن معنی یا کثرت استعمال لفظ در آن معناست، به همین جهت ما این عنوان را تکمیل کردیم و گفتیم بهتر است گفته شود «امارات الوضع و ما فی حکمه».

اما دلیل اینکه از عنوان «علائم الحقیقة و المجاز» که در اکثر کتاب‌های اصولی ذکر شده به عنوان «امارات الوضع و ما فی حکمه» عدول کردیم این است که این عنوان هم خالی از اشکال نیست؛ چون حقیقت و مجاز در واقع از اوصاف استعمال است، حتی در بعضی از کتاب‌ها استعمال را به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم کرده‌اند، پس حقیقت و مجاز از عناوینی است که عارض بر استعمال می‌شوند و متأخر از آن می‌باشند در حالی که بحث تشخیص معنای حقیقی و غیر حقیقی که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد منحصر به موارد استعمال نیست.

توضیح مطلب این که گاهی ما می‌خواهیم معنای حقیقی را از معنای مجازی در موارد استعمال، تمییز دهیم و این هنگامی است که مراد متکلم را می‌دانیم ولی نمی‌دانیم آیا این معنای مراد متکلم، معنای حقیقی است یا مجازی؟ پس متکلم لفظ را استعمال کرده و از آن لفظ معنایی را اراده کرده، ما می‌دانیم کدام یک از این چند معنا را اراده کرده اما معلوم نیست آن معنای مراد معنای حقیقی است یا مجازی؟ مثلاً فرض کنید ما می‌دانیم که متکلم از لفظ «هلال» هلال ماه را اراده کرده اما نمی‌دانیم این معنایی که متکلم در این استعمال اراده کرده معنای حقیقی است یا مجازی؟ یعنی نمی‌دانیم که لفظ «هلال» برای هلال ماه وضع شده یا اینکه معنای حقیقی آن چیز دیگری است اما اینجا در هلال ماه استعمال شده، پس گاهی می‌دانیم متکلم چه معنایی را اراده کرده اما نمی‌دانیم آن معنای مراد، حقیقت است یا مجاز.

اما گاهی ممکن است استعمالی هم در کار نباشد، یعنی ما صرف نظر از استعمال و اینکه متکلم کدام معنی را اراده کرده می‌خواهیم ببنیم اصلاً لفظ برای این معنی وضع شده یا نه، یعنی می‌خواهیم ببینیم موضوع له و معنای حقیقی این لفظ با قطع نظر از استعمال آن توسط متکلم چیست؟ مثل اینکه نام مکانی را روی کاغذی یا نوشته‌ای می‌بینیم در حالی که کسی آن را در کلام استعمال نکرده است و ما جدا از مقام استعمال می‌خواهیم ببینیم وضع این لفظ از اول چگونه بوده و برای چه معنایی وضع شده؟ پس گاهی ما با قطع نظر از مقام استعمال می‌خواهیم معنای تصویری لفظ را بدانیم. با توجه به این جهت ما نمی‌توانیم از عنوان «علائم الحقیقة و المجاز» استفاده کنیم؛ چون وصف حقیقت و مجاز از اوصافی است که بعد از استعمال بر لفظ و معنی عارض می‌شوند در حالی که بحث ما اعم است و ما می‌خواهیم طریق تشخیص معنای حقیقی را از غیر حقیقی و طریقه تمییز بین آن دو را بشناسیم اعم از اینکه استعمال شده باشد یا نشده باشد؛ به عبارت دیگر ما می‌خواهیم ببینیم بین لفظ و معنای آن چه در اثر وضع و چه در اثر کثرت استعمال علقه و ارتباطی پیدا شده یا نه؟ لذا عنوان «علائم الحقیقة و المجاز» مقصود ما را نمی‌رساند، پس ما نمی‌توانیم از عنوان «امارات الوضع» یا «علائم الحقیقة و المجاز» استفاده کنیم بلکه از عنوان «امارات الوضع و ما فی حکمه» استفاده می‌کنیم و در واقع می‌خواهیم از نشانه‌هایی بحث کنیم که به واسطه آن نشانه‌ها علقه و رابطه‌ای که بین لفظ و معنی به سبب وضع یا کثرت استعمال پدید آمده است را کشف کنیم. پس مطلب اول وجه عدول از عناوینی که دیگران در این بحث اختیار کرده‌اند به عنوان «امارات الوضع و ما فی حکمه» می‌باشد.

مطلب دوم:

از آنچه در مطلب اول گفته شد، ارتباط این بحث با بحث وضع معلوم می‌شود لذا ما این بحث را در ادامه مباحث وضع ذکر کردیم؛ چون این بحث را هم می‌توان در ضمن مباحث مربوط به استعمال مطرح کرد و هم در ضمن مباحث مربوط به وضع. اگر به خاطر داشته باشید ما بارها گفتیم که مباحث مربوط به لفظ و معنی سه ضلع دارد که یک ضلع آن وضع، ضلع دیگر آن استعمال و ضلع سوم آن دلالت است و ما فعلاً در مورد وضع که ضلع اول از مباحث مربوط به لفظ و معناست بحث می‌کنیم، لذا ما می‌توانیم بحث «امارات الوضع» یا «امارات الوضع و ما فی حکمه» را در این بحث یعنی بحث وضع بیاوریم، اما اگر عنوان بحث را «علائم الحقیقة و المجاز» قرار دهیم و حقیقت و مجاز را هم از اوصاف استعمال بدانیم بهتر است این بحث در ضمن مباحث استعمال مطرح شود. اما با توجه به مطلب اول که عنوان بحث را «امارات الوضع و ما فی حکمه» و هدف از این بحث را هم شناخت طرق و راه‌های کشف و تمییز معنایی که با لفظ علقه پیدا کرده - چه آن علقه به واسطه وضع پدید آمده باشد چه به واسطه کثرت استعمال - دانستیم اولی این است که این بحث در ادامه مباحث مربوط به وضع مطرح شود.

مطلب سوم:

این بحث ثمره عملی مهمی ندارد؛ چون اساس در تفهیم و تفهم و افاده و استفاده بین مردم فهم مراد متکلم است، یعنی اینکه متکلم چه چیزی را اراده کرده و مراد متکلم هم از ظاهر کلام او بدست می‌آید، یک کلام که از گوینده صادر می‌شود ممکن است ظهور در معنای موضوع‌له داشته باشد یا ممکن است ظهور در معنایی که لفظ در آن معنی، کثرت استعمال پیدا کرده داشته باشد و یا اصلاً ممکن است ظهور در یک معنای دیگری داشته باشد، لذا ظهور مختلف است، آنچه که قابل اخذ بوده و حجت است ظاهر کلام متکلم می‌باشد و ظاهر کلام هم ربطی به حقیقی بودن یا حقیقی نبودن معنی ندارد، یعنی اینکه ما از راه‌ها و نشانه‌هایی بحث کنیم که از طریق این نشانه‌ها می‌توان معنای حقیقی را از غیر حقیقی تمییز داد ثمره‌ای در پی ندارد؛ چون بالاخره اگر کلام متکلم ظهور در یک معنایی داشته باشد مراد او مشخص است چه برای آن معنی وضع شده باشد یا در آن کثرت استعمال پیدا کرده باشد و چه برای آن معنا وضع نشده باشد و در آن معنی کثرت استعمال پیدا نکرده باشد، اگر هم کلام متکلم ظهور در معنایی نداشت باز هم فرقی نمی‌کند که آن معنای غیر ظاهر حقیقی باشد یا غیر حقیقی. بنابراین اثر مهمی بر این بحث مترتب نمی‌شود، البته در جایی که ما در مراد متکلم شک کنیم که آیا مراد او معنای حقیقی لفظ است یا معنای غیر حقیقی، از راه اصول عقلائیة مثل اصالة الحقیقة که یکی از مصادیق اصالة الظهور است مراد متکلم را کشف و لفظ بر معنای حقیقی حمل می‌کنیم، یعنی در موارد شک در مراد متکلم به حکم اصالة الحقیقة، لفظ بر معنای حقیقی خودش حمل می‌شود؛ چون اصل این است که متکلم لفظ را در معنای حقیقی و موضوع‌له خودش استعمال کرده نه معنای غیر حقیقی، در اینجا قهراً برای تمسک به این اصل عقلائی چاره‌ای نداریم جز اینکه معنای حقیقی را بدانیم و الا شناخت طرق کشف و معرفت معنای حقیقی از غیر حقیقی ثمره عملی مهمی ندارد لکن چون معمولاً این بحث را متعرض شده‌اند ما هم تبعاً للقوم این بحث را مطرح می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»